

آلات موسیقی ایرانی

فصلی از «مقاصد الالحان»

(۱)

این فصل از کتاب مقاصد الالحان تألیف عبدالقادر بن غیبی حافظ طبرانی که اینک چاپ می شود از نسخه بسیار نفیس مورخ ۸۲۱ که نادرشاه افشار بر کتابخانه آستان قدس رضوی (مشهد) وقف کرده است با اجازه آقای او کتابی مدیر محترم آن کتابخانه توسط آقای ناصر عاملی نقل و برای درج در مجله ارسال شده است.

یادداشت‌های ذیل صفحات را آقای روح الله خالقی رئیس هنرستان موسیقی ملی ضمن مطالعه این فصل بر آن افزوده اند.

فصل در اسامی آلات و مراتب آنها: و آنها بر سه قسم اند بقول بعضی

چهار، اول حلقه اسامی (۱)، نانی آلات ذوات النغخ (۲)، نالت آلات ذوات الاوتار (۳)، رابع کاسات (۴) و طاسات والواح. اما اکمل آنها حلقه انسانیت و از آلات خارجه آلات ذوات الاوتار است و بر آن دم و تر (۵) مسدود است، چنانکه هر دو تر را بر یک آهنک سازند، پس آنها را حکم پنج و تر باشد، اگر خواهان بوده و تر را بد آهنک سازند ممکن است و ما اینجا اسامی بعضی آلات ذکر کنیم:

اما آلات ذوات الاوتار - مقیدات (۶): عود قدیم، عود کامل، طرب النغخ، شش تار، طرب درود، گمانچه، عَزْک، طنبور شروانیان، طنبور ترکیه، روح الغزای، قوبوز، اوزان، نای طنبور، و باب، غورخان، بکنای عرب، ترتای رومی، تحفة العود، شدرغو، شهرود، هیبا.

اما آلات ذوات الاوتار - مطلقات (۷): چنگ، اگری، قانون، ساز مرصع غایبی باتوغان، ساز دولاب.

اما آلات ذوات النغخ و آن هم بر دو قسم است. اما قسم اول، مقیدات نای سفید زمردی نای، نای پلبان، نای چاور، سرنا، بورغوا، باق، نغیر، نای شیک. اما مطلقات ذوات النغخ: موسیقا، ججیق، ارغوان. اما کاسات و طاسات و الواح هم از مطلقات اند. اگرچه غیر از این سازها دیگر نوع آلات توان و مسکن وضع کردن اسما آنچه در این زمان مشهور بود و متداول میان اهل عمل این آلات اند که مذکور شد و چون

- (۱) مقصود صوت انسان است که از خنجره بیرون می آید (۲) سازهای بادی
- (۳) سازهای سیمی وزهی (۴) سازهای ضربی (۵) با اصطلاح امروز سیم است یازده
- (۶) سازهاییست که انگشتان دست چپ برای ایجاد اصوات مختلف در روی سیمها گذارده میشود (۷) از این سازها برای هر مدائی یک سیم است و انگشتی دست چپ روی سیمها گذارده نمیشود.

ازین بعضی مقیّدات باشند و بعضی دیگر مطلقات و بعضی دیگر مجرورات (۱). اما مقیّدات آنها باشند که دساتین (۲) آنها را با نام (۳) فرو گیرند، مانند عودین (۴) و طرب الفتح و شش‌نای وطن‌بودین و غیر از اینها. اما مطلقات آنها بر آن اوتار زیادت بسته باشند و بهر نغمه و تری را مخصوص گردانند، چنانکه از وتر واحد يك نغمه مستغرق گردد. مثلاً اگر خواهند که استخراج دایره عشاق از آن کنند هشت وتر را بهشت نغمه عشاق باید ساختن، چنانکه قبل از این مذکور شده که نغمات کدام نغمات اند از هر مقامی که بمقامی دیگر خواهند که نقل کنند تغییر بعضی اوتار باید کرد و اگر مباشر آن ماهر باشد ممکن است که ناخن‌ده انگشت بر وتر نهند بر موضعی که مطلوب باشد و استخراج ادوار کردن و اگر مباشر جامع باشد بین العلم والعمل ممکن باشد اورا هفده و تری را به هفده آهنگ ساختن بر نسبت بعد (۵) نغمه، پس ممکن باشد از آن اوتار مطلقه استخراج جمیع ادوار و طبقات آنها کردن و اگر اوتار سی و پنج باشد بر عدد نغمات مع الجواد از «آ» تا «ل» که سی و پنج نغمه است اوتار را به نسبت بقایا چنان سازند که ۳۴ نغمه حاصل شود. پس ما اینجا ذکر اسامی آلات کنیم.

عود قدیم: و بر آن چهار وتر بندند مزوج و آن هشت وتر بود که بچهار آهنگ سازند و قد علم قبل ذلك حکم. اما عود کامل و بر آن دوهتر بندند و پنج آهنگ سازند و حکم شصه اوتار قبل از این مذکور و معلوم شده است. اما طرب الفتح و آن سازی بود که بر آن شش و تری بندند و پنج و تری بطریق اصطغاب (۶) مذهب عود سازند و يك وتر را بهر آهنگ که ارادت مباشر (۷) باشد سازد برای رونق و تزئین الحان.

اما شش‌نای و آن بر سه نوع بود: اول آنکه بشکل امرودی بود و کاسه آنها چندان که کاسه عود باشد و شش و تری بر آن بندند چنانکه هر دو و تری یک آهنگ سازد. پس آنرا حکم سه و تری باشد و بر ساعد آن برده‌ها بندند اما سازی که بی برده باشد اکمل باشد از سازی که بر ساعد آن برده‌ها بندند و نوع ثانی شش‌نایی بود که کاسه و سطح آن چندانک عود بود اما ساعد آن اطول باشد از ساعد عود و اوتار بر آن اوتار همچون نوع اول باشد. اما نوع ثالث آنک بر سطح آن اطرف فوق اوتار قصیره بندند و اصطغاب آنها بطریق مطلقات کنند و آنها را مزوج بندند و اعداد اوتار قصیره بحسب اقتضای ارادت مباشر باشد و اهل روم آنرا بسیار در عمل آورند و طریقه نوازش آن چنان باشد که بشراب بر اوتار مطلقه جس کنند و بر اوتار ساعد آن انگار لهند و با صبی گوشت کنند بر ساعد ساز و بناخن همان دست اوتار را بزیند و آن نغمات که از اوتار مقیده مسوم میشود نظیر نغمات مطلقه باشد در نقل (۸). اما طرب دود و آن بر همین شکل و وضع باشد که مذکور شد، اما فرق همین است که بر سطح آن اطرفین اوتار قصیره بندند.

(۱) سازهای آرشه ای (۲) جمع‌دستان یعنی برده (۳) انگشتان (۴) عود قدیم و عود کامل این کلمه بنظر درست نمی‌آید ولی مقصود اینست که با اصطلاح امروز سیمها را با فاصله متصل کوك نباید.

در کتب قدیم موسیقی برای نشان دادن اصوات الفبای ابجدی را بکار می‌بردند تیرین صد ادا الف مینامیدند که شماره يك داشت و با حروف ابجد بترتیب ج-د-ه-و-ز-ح-ط-ث-ی-ک-ل-م-ن-س-ع-ف-ق-ر-ش-ص-ض-ظ-گ-خ-ج-چ-ح-ط-ح-ه-و-ب-لا می‌رفتند. (۵) بعد که جمع آن ابعاد است با اصطلاح امروز فاصله گفته میشود (۶) با فواصل مطبوع چهارم درست (۷) مقصود نوازنده و ساز زن است (۸) در زیر ویسی

اماطنبور شروانیان و آن سازی بود که اهل تبریز بسیار در عمل آوردند و آن بر هیئت امرودی باشد و سطح آن بلند باشد و بر آن دووتر مفرد بنندند و بر ساعد آن برده ها بنندند و طریقه اصطحاب آن چنان باشد که نشه مطلق و ترا سفلی آن ثمانیه اتساع و ترا علی آن باشد، چنانکه آنک و ترین آن بر نسبت طرفین بعد طنبینی (۱) باشد و هر جزوی را اجزای و ترین که در مقابل یکدیگر فرو گیرند هم بر ایت بعد طنبینی و دستان سیاه و ترا علی را با بهام فرو گیرند تا با مطلق و ترا سفلی در آنک مساوی شوند و آنرا اهل عمل سر پرده دو گاه خوانند و چون خواهند که سه گاه نمایند با صبع سیاه (۲) مجنب و ترا سفلی را گیرند و با صبع بنصر لرزل و ترا علی را گیرند تا سه گاه بدو آنک مسوع شود و استخراج چهار گاه از دستان وسطی فرس و ترا سفلی و حنق و ترا علی کنند تا نشه چهار گاه از دو و تر یک آنک حاصل شود و بر این قیاس استخراج نفحات مطلوبه کنند.

اماطنبوره ترکی و آن سازی بود که کاسه و سطح آن اصغر باشد از کاسه و سطح طنبور شروانیان و ساعد آن اول باشد از ساعد شروانیان و سطح آن هوار بود و طریقه اصطحاب معهود آن چنان باشد که و ترا سفلی آن را مساوی ثلاثه ارباع (۳) مافوق آن سازند و بعضی بر آن دو و تر بنندند و آن بارادت مباشر تعلق دارد و غیر از اصطحاب معهود این آلات مذکوره را بهر نوع که خواهند ممکن بود ساختن.

اماروح افزای و آن سازی بود که کاسه آن بر شکل ترکی بود و بر آن شش و و تر بنندند مزوج چهار و تر آن ابریشم باشد و دو و تر مفتول برنج و چهار و تر آنرا حکم دو نشه باشد و آنرا بطریق طنبوره ترکی مصططب گردانند و دو و تر مفتول آنرا بهر آنک که خواهند سازند.

اماقو بو درومی و آن سازی بود که قطعه چوب را مجوف سازند بر شکل عود کوچکی و بر نصف یقه روی آن پوستی کشند و پنج و تر بر آن بنندند و اصطحاب معهود آن مثل اصطحاب معهود عود بود، اما اوزان کاسه و سطح آن اطول بود از کاسات مجبوع سازهای دیگر باشد و بر چهار دانگ سطح آن پوست کشند و بر آن سه و تر بنندند و اصطحاب معهود آن چنان باشد که هر و تری با ثلاثه ارباع و تر مافوق خود مساوی باشد. اما نای طنبور و آن از مجرورات است و شاید اگر طنبور شروانیان کما ته کشند و با صابع تصرف کنند در نفحات و این در تألیف یعنی همان حکم و ترین دازد.

امارباب و آن سازی بود که بعضی بر آن سه و تر بنندند و بعضی چهار و بعضی پنج و او تار آنرا مزوج بنندند چنانکه هر دو و تر در حکم یک و تر باشد و اصطحاب معهود آن همچون اصطحاب معهود عود باشد.

امارودخانه و بر آن چهار و تر بنندند و بر نصف سطح آن پوست کشند و بر آن برده ها بنندند و حکم آن همان حکم عود قدیم است.

اما یکتای از آلات آنج بر آن و تر واحد بنندند با نوعت اعراب کاسه و سطح آنرا مربع سازند بر هیأت قالب خشتی و ساعد کوتاه بود بعرتبه یک شبر و بر هر دو روی

(۱) فاصله دووم بزرگ است

(۲) اسامی برده ها از بالایا بنین در روی دسته ساز با بن اسامی موسوم بوده است: زائد - سیاه - وسطی - بنصر - خفر و پرده و وسطی نیز اقسام مختلف داشته است.

(۳) فاصله سه چهارم

آن پوست کشند و بکدسته موی اسب را در یک گوشه گذارند چنانکه مثل یک وتر باشد و حکم و ترواحد قبل از این معلوم شد.

اما تریای وسط آن مدس باشد و ساعدش مطول بود و بر آن هم وتر واحد بندند.

امانعه العود آن عودیت کوچک چنانچ طول و عرض آن چندانکه طول و عرض عود باشد و گاه باشد که بر آن دوازده وتر بندند و حکم آن چون حکم عود باشد.

اما شدوغو آن سازی بود که کاسه و سطح و ساعد آن طویل باشد و بر آن چهار وتر بندند و بر نصف روی آن پوست کشند و سه وتر آنرا بطریق اصطحاب معهود عود سازند و چون نشه نصف طینی و تراعلی آنرا گیرند مساوی نشه مطلق مایلی آن شود و اعنی و تراسل و این ساز را اهل خنای بسیار در عمل آوردند و ایشان هر جمعی نغمات را ضبط کرده و آنرا کوکی خوانده اند و آن کوکها را هر یکی با سبی مخصوص گردانیده اند و آنها سبب دو شصت کوک اند، اما ضمن آنها در سلان چیست و اما اسامی بعضی از آنها را باز نمایم اولون کوک، ارسلان چپ، معدوم، بورس، بوسارغای، قولاد و جنای، خنای، شنداق، قوتانقوا و مجموع کوکهای ایشان در نوا و بوسلیک و عشاق باشد و بعضی در دور و مل و بعضی در دور و مخمس باشد.

اما بیبا و آن هم ساز اهل خنایست و آن چوبی بود که آنرا مجوف سازند و چوب بر روی آن پوشانند و پرده های آن بلند باشد و بر آن چهار وتر بندند و طریقه اصطحاب آن چنان باشد که وتر حاد آن موافق ثلاثه ارباع مافوق خود باشد و مطلق و تر زیر آن مساوی دستان سبابة مافوق خود باشد. (دنباله دارد)

شوریه شکارگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

